

باور به تأثیر اجرام آسمانی بر سلامت یا بیماری انسان در طب کهن چین و ختا (با نگاهی به کتاب تانکسوقنامه ایلخانی)

فریدون عباس‌نژاد^۱

غلامرضا باطنی^۲

مجید خلیلی^۳

عارفه سیدشوری^۴

شیوا اسماعیلی پراپری^۵

چکیده

از جمله کهن‌ترین باورها و ساخته‌های ذهنی انسان‌ها در طول تاریخ، آن بوده است که اجرام آسمانی (ماه، خورشید، ستارگان، سیارات، شهاب‌سنگ‌ها و دنباله‌دارها) می‌توانند بر سرنوشت یا سلامت و بیماری افراد، تأثیر بگذارند؛ این اعتقادات - فارغ از جنبه‌های علمی یا غیر علمی آن‌ها - حتی در متون طبی و علمی روزگاران کهن، بازنمودهای فراوانی یافته است که در بررسی کلی، گستره فکری و اعتقادی اقوام باستانی را به نمایش می‌گذارد و حتی، توجیه‌گر بسیاری از عقاید امروزی اقوام مختلف در این‌باره است. در پژوهش ۱. دانشجوی دکترای تخصصی رشته تاریخ علم (گرایش طب ایرانی)، مرکز تحقیقات سل و بیماری‌های ریه، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران. Email: fn.abbasnejad@gmail.com

۲. دکترای تاریخ طب و ادبیات کهن، مرکز تحقیقات فلسفه و تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

۳. دکترای تخصصی تاریخ علوم و تکنولوژی، گروه آموزشی علوم پایه پزشکی، دانشکده علوم پزشکی مراغه، مراغه، ایران.

۴. کارشناس مامایی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

۵. کارشناس پرستاری، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۵/۱۰

حاضر، ضمن بررسی کهن‌ترین رویکردهای اساطیری/ تاریخی درباره باور مذکور، اندیشه‌های مردمان شرق دور (= چین، ختا، مغولان و...) به عنوان یکی از تمدن‌های پرنفوذ ادوار باستانی و تاریخی، مورد توجه قرار گرفته است. برای استناد بیشتر، «تانکسوق‌نامه ایلخانی» به عنوان مهم‌ترین متن ترجمه‌شده از طب چینی در قرن هشتم هجری، مبنای بحث قرار گرفته و نفوذ چنین باوری در طب اهل ختا، بر مبنای مندرجات آن کتاب، بیشتر بررسی شده است.

واژگان کلیدی

طب سنتی، چین و ختا، باورها و عقاید، تانکسوق‌نامه، اجرام آسمانی

مقدمه

الف - بنیان‌های علمی و فرهنگی چین و ختا در گستره تاریخ

سرزمین باستانی چین به معنای وسیع آن، شامل «منچوری»، «مغولستان» و «ختا» (چین شمالی)، «سین کیانگ» (ترکستان چین)، «تبت» و «هجده استان» می‌شد که بر روی هم بیش از ۱۴ میلیون کیلومتر مربع، مساحت آن بود. (تسلیمی، ۱۳۴۸ ش.) این گستردگی جمعیتی، قومی و جغرافیایی، موقعیت خاص و راهبردی را برای این سرزمین پدید آورده بود. علاوه بر آنکه سلسله کوه‌های بلند در غرب و جنوب غربی، گردنه‌های صعب‌العبور میان مغولستان، تبت، برمه و تونکین، صحرای بزرگ «گوبی» در کرانه‌های مرزی، و همچنین «دیوار بزرگ» حدود ۷۰۰۰ کیلومتری در شمال و غرب سبب شد که سرزمین پهناور چین در تاریخ به عنوان نمادی دست‌نیافتنی برای دوری، رازورزی و ناشناختگی تبدیل گردد.

گمانه‌زنی درباره تبارشناسی مردمان چین، یکی از چالش‌های مهم انسان‌شناسان و باستان‌شناسان محسوب می‌شود. بر مبنای برخی فرضیه‌ها، نخستین ساکنان چین از آسیای مرکزی به آنجا رفته‌اند. فرضیه دیگری، نخستین ساکنان این سرزمین را مهاجران جنوب و جنوب غربی آن سرزمین می‌داند و فرضیه دیگری که امروزه هواداران بیشتری دارد آن است که چینی‌های نخستین، بازماندگانی از مردمان دوران نوسنگی بوده‌اند که کاوش‌های باستان‌شناسی، نمونه‌های بسیاری از ابزار و آلات زیست‌بوم‌های آن‌ها را آشکار ساخته است. در تأیید این فرضیه می‌توان به کشف فسیل‌های برجامانده از نمونه‌های نخستین «انسان راست‌قامت»^۱ موسوم به «انسان پکن»^۲ در غار «ژو کو تین»^۳ در نزدیکی شهر پکن در سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ میلادی اشاره کرد که تبارشناسی انسان‌های ساکن در مرکز چین را مابین ۶۸۰ تا ۷۸۰ هزار سال به عقب باز می‌گرداند. (شن و همکاران، ۲۰۰۹ م.)

همچنین در سال ۱۸۹۹ توسط «وانگ ای ژونگ»^۴ مأمور عالی‌رتبه فرهنگی چین، در نزدیکی روستایی در حومه شهر «آن یان»^۵ اُستان «هِنان»^۶ حکاکی‌هایی بر روی لاک لاک‌پشت، استخوان گاو و جمجمه آهو کشف گردید که بعدها به نام خط «جیا گو وِن»^۷ موسوم گشت، بنا به برآوردهای آزمایشگاهی، قدمت این نوشته‌ها بیش از سه هزار سال می‌باشد و نشان از آن دارد که حداقل از آن زمان، اقوام چینی، خط و نوشتار مشخصی برای انتقال افکار خود وضع کرده‌اند. (مایر، ۲۰۰۱ م.)

نظیر همین کاوش‌های باستان‌شناسی، به همراه برخی از گمانه‌زنی‌های تاریخی، امروزه تقریباً مسلم شده است که پاره‌ای از رهیافت‌های فرهنگی و اجتماعی چینی‌ها، به علت مراودات طولانی‌مدت ایشان با سرزمین‌های غرب چین، از هند، بابل، مصر، ایران و یونان به آنجا رفته است؛ به قطعیت می‌توان ادعا کرد چینی‌ها در سده دوم قبل از میلاد، ارتباط تجاری، سیاسی و فرهنگی با ایران برقرار کرده‌اند و شواهد مختلف تاریخی نیز اثبات می‌کند. برخی از عناصر فکر و اندیشه ایرانی چه بی‌واسطه - از طریق تِجار ایرانی راه ابریشم - و چه از طریق فرهنگ هندی به چین و سرزمین‌های مجاور آن وارد شده است. در کتب قدیمی چین، به ویژه در جلد صد و دو «کتاب وئی»^۸ در ضمن تعریفات از سمرقند، برای نخستین بار از آیین زردشتی با نام «هسئین چیاو»^۹ یاد شده است که به معنای «خدای آسمان» می‌باشد (هاندا، ۱۳۵۰ ش.) و مورخ مسلمان، «ابن فقیه همدانی»^{۱۰} نخستین کسی است که در دوره اسلامی، از رواج آیین زردشت و مانویت در چین در حوالی قرن سوم هجری یاد می‌کند.^{۱۱} (ابن فقیه، ۱۴۱۶ ق.) بر همین اساس است که «آندره آس»^{۱۲} - خاورشناس آلمانی - احتمال داده است پنج عنصری که بنا بر عقیده پارسیان به نام «اُورْت»، «هَرَوَات»، «اَرَمَتی»، «خَشَثَر» و «اُمورَتات» خوانده

شده‌اند، نزد چینیان نیز یافت می‌شوند و بسیار محتمل است، این تفکر از مراودات فرهنگی و علمی چینیان و ایرانی‌ها حکایت کند. بر مبنای نظر او، روابط میان ایرانیان و چینی‌ها از روزگاران بسیار کهن آغاز شده است و در همان زمان‌ها، عناصری از فکر و اندیشه ایرانی در فرهنگ چینی نفوذ کرده است. البته بعدها نیز در قرون وسطی، ایرانیان، نفوذ فرهنگ چینی را به ویژه در صنایع ظریفه پذیرا شده‌اند. (کریستن سن، ۱۳۸۲ ش.)

این مراودات تا به حدی است که در واپسین روزهای افول امپراتوری ساسانی، فیروز سوم پسر یزدگرد سوم، برای جلب کمک‌های نظامی، راهی امپراتوری چین می‌شود و از «گائو زونگ»^{۱۳} سومین حاکم تانگ درخواست یاری می‌کند، حتی به روایتی در جریان این سفر، خواهر فیروز، به همسری یکی از درباریان چینی در می‌آید. (فرخ، ۲۰۰۷ م.) با این وجود، بنا به پاره‌ای تغییرات در سیاست خارجی چین، و ارسال سفیرانی از جانب مسلمانان، درخواست‌های کمک آخرین شاهزاده ساسانی به جایی نمی‌رسد، ژنرالی به نام «پی شینگ جیان»^{۱۴} او را تا ناحیه «تخارستان» همراهی می‌کند، و در نهایت، با مرگ فیروز، عملاً امپراتوری ساسانی، منقرض می‌گردد. ارسال سفیران عرب به دربار چین، اگرچه بر تیره‌روزی خاندان ساسانی افزود، اما زمینه را برای ارتباط مستمر دربار چین با حکومت‌های عرب و مسلمان سرزمین ایران، در ادوار بعد فراهم ساخت. (گرت، ۱۹۹۶ م.) ارتباطی که در دوران حکومت‌های مغولی و ایلخانی، به اوج تأثیرگذاری رسید.

با مرور زمان، با وجود گسترش حوزه‌های تجاری/سیاسی میان ایران و چین و ختا، اما عناصر مشخص فرهنگ نوشتاری چین در ایران، نمود کم‌تری یافته است و تنها از زمان روی کارآمدن اقوام مغول است که فرهنگ چینی/مغولی به عنوان عنصر غالب سیاسی، جای خود را در حوزه فرهنگی ایران باز کرد، هرچند که آن

غلبه نیز در اثر گذر زمان و تَفَوُّقِ نسبی فرهنگ ایرانی، اندکاندک، همزمان با افول قدرت مغولان، در بدنه گسترده فرهنگ ایرانی مُستحیل گردید؛ تا بدانجا که تصریحات «خواجه رشیدالدین فضل‌الله» و «عطاملک جوینی» در مصنفاتشان نشان می‌دهد جامعه ایرانی، در قرون میانه، کم‌تر اطلاعی از چین و ختا داشته است: «و به واسطه بُعد مسافت و عدم تتبع و تحقیق، تصور افتاده بود که ولایت چین، جداست و از آن ختایُ جدا؛ و معلوم شد که هر دو یکی است و مُصطلح مختلف.» (همدانی وزیر، ۱۳۸۵ ش.)

قوم مغول به عنوان مجموعه‌ای از وابستگان فرهنگ گسترده شرق دور، پیوندی مستحکم با اندیشه‌های چینی داشته است، اما ساختار مغولی آن‌ها، آن چنان بسیط و ساده بود که در مقابل پیچیدگی و ابعاد عمیق فرهنگ چینی، راهی غیر از پذیرش برتری فرهنگی چینیان نداشت و پس از فتوحات مغول در آن سامان، گسترش نفوذ علم و فرهنگ چینی، به وضوح قابل تشخیص است، چنانکه محقق برجسته تاریخ مغول و اویغور «ماتسویی دای»^{۱۵} در مقالات مختلفی که درباره پیشینه فرهنگ مغولی / اویغوری نوشته، به این امر تصریح می‌کند. (دای، ۱۹۹۷ م.) مغولان، جد اعلای خود را «گرگی آبی‌رنگ» می‌پندارند که «همراه با سرنوشت خود از آسمان، به دنیا آمد.» (هال، ۱۳۸۶ ش.) در تاریخ سَرّی مغول، نام این گرگ آسمانی، «بُرِتا چینو»^{۱۶} ذکر شده است. (پلیو، ۱۳۸۲ ش.) همچنین اعتقاد داشتند «تَنگُری» خدای بزرگ مغولان در آسمان به سر می‌برد، وی «آسمان آبی جاودانه» خوانده می‌شد، و مغولان برای حرف‌زدن با «آسمان آبی جاودانه» به قله مقدس صعود و ابراز فروتنی می‌کردند. (هال، ۱۳۸۶ ش.) نکته شایان توجه آن است که در جامعه مغولی، منجمان و پیشگویان نقش «متولی مذهب» و «پزشک» را ایفا می‌کردند، چنانکه «جوینی» وزیر و تاریخدان بزرگ عصر مغول، بدین امر تأکید می‌کند:

بُور به تأثیر اجرام آسمانی بر سلامت یا بیماری انسان در ط. کهن چین و جُنا.

«چون مغولان را علمی و معرفتی نبوده است، از قدیم باز، تتبع سخن قامان می‌کرده‌اند و اکنون پادشاه‌زادگان را بر کلام و دعوی ایشان اعتماد است و در وقت ابتدای کاری و مصلحتی تا با منجمان، موافقت ایشان نیفتد امضای هیچ کار نکنند و بیماران را هم برین صفت، معالجت نمایند...» (جوینی، ۱۳۸۲ ش).

«خواجه رشیدالدین» در بخش تاریخ «پادشاهان ختای» از «جامع‌التواریخ» با برشمردن طبقات مختلف شاهان چین و ختا، به زمان شکل‌گیری معتقدات نجومی آن‌ها که بیشتر جنبه «اخترگویی» (= پیش‌بینی وقایع از حرکات ستارگان) دارد، اشاره می‌کند: «و اولونگی^{۱۷} که پادشاه پنجم [از طبقه اول پادشاهان] بوده... حال آفتاب و ماه [را] در آن زمان، فهم کرده‌اند.» (همدانی وزیر، ۱۳۸۵ ش). «و در عهد او (= فوکی^{۱۸} پادشاه یازدهم از طبقه دوم پادشاهان چین و ختا) علم فال که ختاییان در این وقت آن را جویی^{۱۹} می‌گویند و مانند رمل^{۲۰} است، اختراع کرده‌اند.» (همدانی وزیر، ۱۳۸۵ ش).

ب - فرهنگ چین و ختا و توجه به تأثیر اجرام آسمانی در صحت و مرض جسمی و روحی انسان

با آگاهی‌هایی که امروزه درباره تاریخ اساطیری چین و سرزمین‌های تحت نفوذ این فرهنگ، کسب کرده‌ایم می‌توانیم ریشه و زمینه بسیاری از باورهای آن‌ها را در حوزه‌های دین و سیاست و دانش - به خصوص طب سنتی - ردیابی کنیم؛ بر مبنای این یافته‌ها، طب سنتی چین نیز در بخش‌های مختلف و متنوعی با نجوم و اخترشناسی، پیوند و تعامل دارد؛ در آثار باقیمانده از سده سوم قبل از میلاد در چین آمده است که «کائوس^{۲۰}» همچون تخم است و از این تخم است که «پان - گو^{۲۱}» زاده می‌شود؛ پوسته بالای این تخم که سبک‌تر است آسمان و عنصر «یانگ^{۲۲}» و

پوسته زیرین آنکه سنگین تر است زمین و عنصر «یین»^{۲۳} را هستی می بخشد.^{۲۴} دور شدن آسمان از زمین، هجده هزار سال به طول می انجامد و هر روز آسمان سه متر از زمین دور می شود و این سه متر، حاصل رشد روزانه «پان - گو» است که تن او فضای میان آسمان و زمین را پر کرده است. (کریستی، ۱۳۷۳ ش.)

در اسطوره‌ای دیگر، از سر «پان - گو» خورشید، و ماه از دو چشم او، و دریاها از گوشت تنش و گیاهان از موی او پدیدار شده است. (کریستی، ۱۳۷۳ ش.) در مکتب چینی «هوان - تاین»^{۲۵} پوسته بیرونی تخمی که «پان - گو» درون آن است، تشکیل دهنده آسمان، پوسته درونی جایگاه ستارگان و پوسته زیرین جایگاه زمین است. (کریستی، ۱۳۷۳ ش.)

باید توجه داشت که زایش جهان از تخم، تنها خاص چینیان نیست، بلکه بدوی ترین اندیشه در مورد پیدایی جهان است، چنانکه در اساطیر سایر ملل از جمله هندیان نیز دیده می شود، در این اساطیر، جهان (= آسمان و زمین) و نخستین انسان، از انفجار و ترکیدن «تخم زرین جهان» پدیدار می شود.^{۲۶} در موزه هنرهای سیاتل، پشت قاب آئینه مفرغی از نیمه اول سده ششم میلادی (= عصر امپراتوری تانگ) نگهداری می شود که «تخم زرین جهان» را نشان می دهد؛ بر روی این شیء، بخش زیرین جهان با حیوانات نمادین چهار جهت اصلی که از چهارسوی اقیانوس آغازین آن را در میان گرفته و زمین بر این اقیانوس، شناور است، مشاهده می شود. (کریستی، ۱۳۷۳ ش.) نکته شایسته توجه آن است که در اساطیر چین، جهان نگاری، غالباً با خورشید و ماه ارتباط می یابد، هرچند که تناقض هایی در روایات، دیده می شود؛ در کهن ترین اسطوره چینی، «خاقان شون» پدر ماه و خورشید است، در این اسطوره، ده خورشید و دوازده ماه وجود دارد که هریک از آنان را مادری است که آن ها را به وظایف خویش، وا می دارد. (کریستی، ۱۳۷۳ ش.)

در اسطوره‌ای دیگر، «یی»^{۲۷} کماندار آسمانی و از خدایان بزرگ چین و شوهر «هنگ - ئو» است؛ «هنگ - ئو»، اکسیر جاودانگی را که «یی» از «سی وانگ مو» فرمانروای بهشت یا آسمان غربی به چنگ آورده بود، از شوهر خود می‌رباید و به سیاره ماه می‌گریزد و از آن زمان به شکل قورباغه‌ای جاودانه و آسمانی درآمد که در ماه ساکن است. (کریستی، ۱۳۷۳ ش.)

بدین صورت، مشاهده می‌شود در اغلب اساطیر چینی، اجرام آسمانی که گاه سمبل‌هایی از خدایان آسمانی هستند علاوه بر شکل‌دهی زمین و موجودات آن، نقش مهمی در باور به تأثیر کواکب و ستارگان در سلامت یا ناخوشی انسان‌ها بر عهده دارند؛ همین باورهای اساطیری/ باستانی است که به مرور زمان در معتقدات مذهبی و حتی علمی آن‌ها رسوخ می‌کند و به عنوان بخشی از فرهنگ علمی و فنی آن مردمان در آمده است؛ کلیت چنین نگرش و باورهایی است که در اثری همچون «تانکسوق‌نامه ایلخان در فنون علوم ختایی» نفوذ کرده و به عنوان بخشی از دانش باستانی اقوام چین و ختا، بازتاب یافته است.



شکل ۱: تایجیتو؛ نماد کلاسیک نشان‌دهنده یین و یانگ

(داویس، ۲۰۰۴ م.)

گذشته از روایات اساطیری و باستانی، مدارک تاریخی که به دوران حکومت «خاقان فو شی^{۲۸}» حدود ۲۹۵۰ قبل از میلاد باز می‌گردد به گره‌ای اشاره می‌کند که فردی به نام «یو شی^{۲۹}» برای نمایش حرکات اجرام آسمانی ساخته است. همچنین چند سده بعد، در دوران حکومت خاقان «هوانگ تی^{۳۰}» معروف به امپراتور زرد، (حدود ۲۵۰۰ قبل از میلاد) رصدخانه بزرگی در آن سرزمین، بنا شده که در آن، حرکات خورشید و ستارگان و ماه و سایر اجرام آسمانی را به دقت مشاهده می‌کردند و بر اساس آن‌ها، گاهنامه چین را مورد تجدید نظر قرار داده‌اند. (ویت، ۲۰۰۲ م.) همچنین در دوران «خاقان یا ئو^{۳۱}» (حدود ۲۳۶۰ قبل از میلاد) منجمان، بر مبنای فرمانی حکومتی، موظف شدند جای انقلابین^{۳۲} و اعتدالین^{۳۳} را معین کنند و ضمن گزارشی، نام ستارگانی که در آن زمان، در مسیر خورشید (دایره گرفتگی) قرار داشتند، ذکر نمایند. (تسلیمی، ۱۳۴۸ ش.)

کهن‌ترین کتاب علمی چین اثری است با نام «ئی چینگ^{۳۴}» (کتاب تغییرات^{۳۵}) که به «ون ونگ^{۳۶}» نسبت داده می‌شود؛ این کتاب شامل عبارات کوتاه و بلندی است که معرف «ینگ» و «یین» یعنی نیروهای کیهانی، منشأ هستی، روشنایی و تاریکی، گرمی و سردی، نری و مادگی، فرد و زوج و سایر اضداد است؛ در فرهنگ چینی، اعتقاد بر آن است که «ئی چینگ» پیشینه‌ای متعلق به چهار هزار سال دارد. بسیاری از سطور این کتاب، با نوشته‌های باستانی به خط «جیا گو ون^{۳۷}» ارتباط دارد. (شاگنسی، ۲۰۱۴ م.)

پیوند میان نجوم و تأثیرات سماوی با فرهنگ چینی، تحولات متعددی را در طول تاریخ، از سر گذرانده است، چنانکه برای نخستین بار در کتاب «شو چینگ^{۳۸}» (کتاب تاریخ) که تدوین آن به «کنفوسیوس» نسبت داده می‌شود، از عناصر پنج‌گانه آب^{۳۹}، آتش^{۴۰}، چوب^{۴۱}، فلز^{۴۲} و خاک = زمین^{۴۳} سخن به میان آمده است؛

بعدها پزشکان چینی این عناصر پنج‌گانه را در طب نیز وارد کردند و میان اندام‌های بدن با این پنج عنصر تقارن ایجاد نمودند، چنانکه کلیه را با آب، قلب را با آتش، ریه را با فلز، طحال را با خاک، کبد را با چوب مربوط می‌دانستند. (سیوین، ۱۹۹۰ م.)

ج - تانکسوق‌نامه و بازنمایی باور اهل چین و ختا در باب تأثیر ستارگان و کواکب در سلامت یا بیماری جسم و روح انسان

«تانکسوق‌نامه ایلخان در فنون علوم ختایی»^{۴۴} از مهم‌ترین آثار است که به دستور وزیر باکفایت و دانشمند عصر ایلخانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله^{۴۵} به فارسی ترجمه شد و خودش، مقدمه مفصل و ارزشمندی نیز بر آن نوشت؛ این کتاب در اصل، شامل چهار کتاب مجزا بوده، که امروزه تنها کتاب اول آنکه درباره نبض و تشریح اعضای ریسه است، به دست ما رسیده؛ چنانکه از نام کتاب نیز پیداست «تانکسوق‌نامه» در فنون و علوم چینی (یعنی ختایی) است و توضیحاتی درباره خط و کتابت، موسیقی، چاو (= پول کاغذی)، طب و... ارائه می‌دهد. با کمال تأسف، آنچه که امروز برجا مانده، فقط شامل مقدمه خواجه رشید و بخشی از کتاب اول است. (مینوی، ۱۳۳۴ ش.) در عموم نوشته‌هایی که به کتاب‌شناسی این اثر پرداخته‌اند، آن را کتاب «می کوه» نوشته طبیب کهن چینی «وانگ شو هو» یا «وانگ شو خو»^{۴۶} دانسته‌اند^{۴۷}، (رجب‌زاده، ۱۳۷۷ ش؛ ویت، ۲۰۱۵ م.) اما «شی گوانگ» در رساله دکترای ادبیات فارسی خود، ثابت کرده است که کتاب «می کوه» اثر «گاو یانگ شنگ» است. بنابراین قسمت اصلی این نسخه در باب نبض، برگردانی ست از کتاب «می کوه» 脉决 نوشته «گاو یانگ شنگ». (عباس‌نژاد، ۱۳۹۳ ش.) در کتاب «تانکسوق‌نامه» تصاویری از تشریح اندام‌ها نیز دیده می‌شود

که تحقیقات امروزی ثابت کرده آن‌ها برگرفته از کتاب معروف تشریح چینی «تسون هسین هوان چونگ تو»^{۴۸} می‌باشد؛ این تصاویر و نظریات مربوط به آن، احتمال داده می‌شود که در مکتب جدید تشریح، که از قرن چهاردهم میلادی در ایتالیا توسط «موندی نوس» از بولونیا^{۴۹} که با منابع اسلامی آشنایی داشت آغاز شد، مؤثر افتاده است. (نصر، ۱۳۸۳ ش.)

کاتب این اثر «محمد بن احمد معروف به قوام کرمانی» است که آن را به سال ۷۱۳ قمری کتابت کرده است. (قوام کرمانی، ۱۳۸۳ ش؛ هاشمیان، ۱۳۸۴ ش.) خواجه رشیدالدین برای ترجمه این اثر از سه حکیم شامل «سیوسه ختائی» (= سی وان سی) و «مولانا صفی‌الدین» و «طیب‌زاده‌ای ایرانی» - که در چین به دنیا آمده بود و به فارسی و چینی مسلط بود - و چند نفر مترجم همکار، یاری گرفته است. (عباس‌نژاد، ۱۳۹۳ ش.) آنچه امروزه برجا مانده، فقط شامل مقدمه کلی به قلم خواجه رشید و مقدمه پزشکی و کتاب اول این مجموعه «در قواعد چند از علم طب، و کیفیت نبض‌گرفتن، و تشریح اعضای ریسه بر نهج اهل ختای» است. (قوام کرمانی، ۱۳۸۳ ش.) با این‌همه، به احتمال زیاد، به علت افول ستاره بخت خواجه رشیدالدین و قتلش در سال ۷۱۸ قمری و ویرانی مرکز علمی ربع رشیدی، سایر مجلدات منحصربه‌فرد این کتاب، از بین رفته است و شاید نیز از نیک‌بختی، در کتابخانه‌ای نسخه‌ای برجامانده که هنوز کشف و استنساخ نشده و در آینده مکشوف گردد. به هر روی، از جهت معرفی علوم چینی به فارسی و به ویژه دانش طبی چینی‌ها به حوزه‌های علمی ایران، «خواجه رشیدالدین» و «کتاب تانکسوق‌نامه» بسیار مهم و ارجمند هستند.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، آن است که «تانکسوق‌نامه» دربردارنده مجموعه دانش‌های طبی اقوام مختلفی است که در حوزه فرهنگی چین و ختا

زندگی می‌کردند و تنها منحصر به مردمان چین یا ختا نمی‌باشد: «همچنین ولایت ختای و چین و ماچین و سولاقه و جورجه و قرای ختای و ولایت اویغور تا سرحد ترکستان و از آن جانب تا سرحد هندوستان، همه به کتب علمی اهل ختای عمل می‌کنند و هرچند لغات و مذاهب ایشان مختلف است.» (قوام کرمانی، ۱۳۸۳ ش.)

به همین دلیل نیز این کتاب، در باب شناخت ما از حوزه‌های گسترده علوم (= طب، موسیقی، اقتصاد و...) آن نواحی، بسیار کارآمد است.

درباره باور به تأثیر اجرام آسمانی در سلامت یا ناخوشی انسان، در تانکسوق‌نامه مطالب سودمند و قابل اعتنایی آمده است که با اندکی تأمل می‌توان آن‌ها را ادامه سنت طبی و فرهنگی مردمان مغول و اقوام چینی دانست. آن‌ها در تصویری کلی، انسان را به آسمان و زمین تشبیه می‌کردند و هریک از اندام‌ها را قسمی در مقابل آسمان و قسمی با زمین و قسمی با انسان. (قوام کرمانی، ۱۳۸۳ ش.) و به طور کلی، در این‌باره معتقد بودند: «و چون مقرر شد که هر تأثیری که در این عالم کون و فساد زمانی و مکانی در اجسام بادید آید، حواله آن با زمان و مکان است و تتبع نمودن از آنچه دانستن آن ممکن است، خصوصاً آنچه به کلیات تعلق دارد که گفتیم که دانستن آن آسان‌تر و فایده آن اعظم است و از واجبات است.»

همچنین اعتقاد داشتند: «از آسمان چهار چیز می‌آید: یکی هواءِ محیط؛ دوم برد به افراط؛ سیّم حرارت به افراط؛ چهارم طَل (= باران)؛ از این چهار، هرگاه که ضرری به بدن انسان می‌رسد آن ضرر بدان پنج عضو رئیس - که ایشان آن را «وَو» مانگ می‌خوانند، [می‌رسد].»

«خواجه رشیدالدین» علت گرایش چینیان و ختایی‌ها را به تعیین کیفیت و تأثیرات محیط و دانستن اوقات نجومی و انطباق شرایط طبی با آن را، چنین بیان

می‌کند: «و چون یاد کردیم که ضرورت‌ترین امری، شخص را آن است که تأثیرات و کیفیت احوال کلی آن [را] بداند و سعی نماید تا از جزویات آن نیز آنچه مقدم و ممکن باشد ادراک کند تا در وقت صحت، بدان واسطه حفظ‌الصحه تواند‌کردن، و در وقت مرض، تدارک خلل‌ها که واقع شده باشد، میسر گردد؛ لاجرم اهل ختای خواسته‌اند که بدانند که تأثیرات خاصه ماه به ماه در اجسام مرکب - خصوصاً در بدن انسانی - چگونه و به چه وجه است؟ و خاصیت تأثیر هر ماه به کدام عضو، مخصوص‌تر [است]؟ چه هر چیزی را خاصیتی خاصه و خاصیتی مشترک نیز باشد؛ و [اهل ختای] بیشتر خواسته‌اند که خاصیت خاصه - که هر ماهی را به هر عضوی باشد - بدانند تا بنیاد بر آن نهند، چه خاصیت خاصه اشیا مُبدل نگردد مگر به اسباب عارضی متغیر شود.»

در این کتاب، همچنین از این موضوع سخن گفته می‌شود که هریک از ماه‌های دوازده‌گانه با عضوی از اعضای بدن، تناسب و پیوند برقرار می‌کند و از این پیوند، طبایع و خصایص بدن ظاهر می‌شود، و این حالت، وضعیتی پویا دارد و هر روز و هر لحظه دچار تغییر و تحول می‌شود:

«... دوازده بروج را هریک خاصیتی و آنی هست و به واسطه امتزاج کواکب و حالات آن با هر روز، بلکه هر لحظه خاصیتی دیگر در آن حادث گردد. همچنین احوال دوازده قسم عروق، بر این وجه نهاده‌اند.»

در جای دیگر نیز گفته می‌شود: «طبیعت ذُکور، تعلق به بُرج قوس دارد که ایشان آن را دن ما گنگ می‌گویند و این بُرج را طبیعت چوب و زَر است، یعنی حار رطب؛ و این مزاج ینگ است؛ و مزاج ذکور، بهار و تابستان می‌ماند؛ و اما اُنات را تعلق به برج جوزا است که ایشان آن را یم ینگ گنگ خوانند و این مزاج، مناسب پاییز و زمستان است.»

نظیر همین وضع درباره عروق نیز وجود دارد، به اعتقاد طبیبان ختایی و چینی، در بدن انسان ۳۶۰ رگ وجود دارد که هریک از این رگ‌ها، به یکی از روزهای سال تعلق دارد: «و آنچه مشهور است که گویند که در بدن آدمی سیصد و شصت رگ است، مقوی این تقریر است که عروق را در ازای روزهای سال تصور کرده‌اند تا هر رگی به روزی تعلق داشته باشد.»

به نظر طبیبان چین و ختا، هرگاه، ماه در زیادت باشد (= ماه کامل، بدر) رگ‌ها بیشترین حجم خون را دارند؛ همچنین بخارات بدن را به حرکت ماه منتسب می‌دانستند و همچون پزشکان ایرانی، اعتقاد داشتند که در روزهای بسیار گرم تابستان، نباید به بیمار، مُسهل خورانید: «و آنچه مشهور است که چون ماه در زیادت باشد، خون در عروق، زیادت گردد و بالعکس، و فصد در وقتی که خون زیادت باشد فرموده؛ و آنچه بعضی حکما، بخار تن را به سیر قمر حواله می‌کنند و گفته‌اند که: در ایام باحور، مُسهل ندهد، هم مقوی این تقریر است.»

آن‌ها معتقد بودند که تقسیم‌بندی عروق اصلی، به دوازده قسم، مطابق با تقسیمات دوازده‌گانه ماه‌های سال می‌باشد که در تمام این دوره، ماه تأثیر آشکاری بر وضعیت رگ‌ها دارد: «اهل ختای، بنیاد امّهات عروق، بر دوازده قسم در ازای دوازده ماه نهاده‌اند، و سیر آن مناسب سیر قمر، هرچند سیر قمر را در همه بدن تأثیر باشد، لیکن هر ماه را اثر در قسمی از آن رگ‌ها به خصوصیت، زیادت بود و بدان منسوب‌تر، و آن دیگر مخصوص بود بدان ماه.»

و نیز اعتقاد داشتند حجم مغز استخوان، در اول و آخر ماه و فصول، متفاوت است: «همچنین آنچه مجرب است که مغز استخوان به واسطه اول و آخر ماه و فصول، متفاوت است.»

اطبای چین و ختا، درباره تنگی و گشادی مردمک چشم و تأثیر ماه در آن به گفته خواجه رشیدالدین، معتقد بودند: «همچنین مُشاهد و مُجرب است که در اول و آخر ماه - که ماه باریک می‌باشد - ثُقبه عینی چشم، گر نه به نسبت ماه، باریک می‌باشد، و چون ماه بزرگ می‌شود هم بدان نسبت بزرگ می‌شود، یا چون بدر می‌گردد آن حدقه عینیه گر نه تمام، گرد و بزرگ می‌شود؛ و چون از پانزدهم می‌گذرد هم بدان نسبت با کم می‌آید و چون ماه ناپیدا می‌شود آن حدقه مانند موی، باریک می‌باشد.»

در فصل هفتم از باب دوم تانکسوق‌نامه، به نقل از «لُون وِن خُوانگ دی^{۵۰}» مطالبی: «در تشبیه روان‌شدن خون در بدن انسان به کواکب علوی و به سیر آفتاب و تقدیر ساعات و زمان در آنجا» آمده است که از تأثیرات خورشید و سیارات، در حرکت خون در بدن انسان سخن می‌گوید: «پس هرگاه که آفتاب، یک منزل از آن قطع می‌کند، [خون] در بدن انسان یک دور می‌کند و چهار خُمس دَوری... و چون آفتاب، پنج منزل قطع می‌کند دَم در بدن انسان، نُه دَور تمام کرده می‌باشد؛ پس هرگاه که آفتاب این بیست و هشت منزل [را] قطع می‌کند، دَم در بدن انسان، پنجاه دَور و دو خُمس دَوری کرده می‌باشد.» (قوام کرمانی، ۱۳۸۳ ش.)

نتیجه‌گیری

باور به تأثیر اجرام آسمانی در سلامت یا بیماری انسان، تاریخی بسیار طولانی دارد و حتی نشانه‌هایی از آن، امروزه در کاوش‌های باستان‌شناسی، رهگیری شده است. کشور باستانی چین که مجموعه گسترده‌ای از فرهنگ‌ها و اقوام را شامل می‌شد، در این زمینه (= اعتقاد به تأثیرات سماوی در زندگی انسان) جزء سرزمین‌هایی است که از جهات مختلف، جهان‌بینی و علوم باستانی آن‌ها با نجوم و حرکات اجرام آسمانی، پیوند خورده است.

همانطور که در مقاله حاضر نشان داده شد اقوام شرق دور (= سرزمین‌های چین، ختا، مغولستان و...) نه تنها باور مذکور را جزء مسلمات عقیدتی فرض می‌کردند، بلکه بخش‌هایی از دانش‌های تجربی را نیز بر پایه اخترشناسی بنیاد نهاده بودند که علم طب، وجه بارزی از تعامل دوسویه نجوم/ طب سنتی در آن تمدن، محسوب می‌شود.

در تمدن چین و ختا، مهم‌ترین و نخستین نمود تأثیرگذاری کرات و ستارگان در زندگی انسان، در اساطیر مربوط به آفرینش کائنات و انسان، رُخ نموده است؛ در این اساطیر پیوند محسوسی با نجوم و تأثیرات اجرام آسمانی برقرار شده است؛ پس از آن، رُسوخ باورها را می‌توان در طب سنتی آن مردمان شاهد بود.

در کتب تاریخی و ادبی فارسی، سوای برخی اشارات تاریخی/ افسانه‌ای به سرزمین‌های چین و ختا (چین شمالی)، گزارشی جامع از فرهنگ و علوم آن سرزمین دیده نمی‌شود؛ این وضعیت کماکان تا عصر ایلخانی برقرار است و تنها در آن دوران است که جامع‌ترین اطلاعات در باب تاریخ و تمدن چینیان - به نسبت نوشته‌های پیشین - برای نخستین بار، در آثار «خواجه رشیدالدین فضل‌الله» مطرح می‌گردد.

امروزه تقریباً مسلم است که مهم‌ترین مدرک در شناخت علوم و فنون چین در قرن هشتم - به ویژه طب چینی - کتاب پُر ارج «تانکسوق‌نامه ایلخان در فنون علوم ختایی» است که به فرمان و مدد «خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی» ترجمه و تألیف شده است. متأسفانه آنچه امروزه برجا مانده، حجمی کم‌تر از یک‌چهارم کتاب اصلی را شامل می‌شود، با این وجود از خلال مطالب همین اثر نیز می‌توان اطلاعات بسیار ارزشمندی درباره عناصر تمدن چین، به ویژه در حوزه طب، کسب کرد. در این کتاب که می‌توان آن را نخستین اثر در معرفی طب چینی و ختایی به زبان فارسی دانست، درباره پیوند میان نجوم و طب، و تأثیرگذاری اجرام سماوی در سلامت یا ناخوشی انسان، مطالب مختلفی بیان شده است که می‌توان آن‌ها را فهرست‌وار، چنین بیان کرد:

- در طب چین، به تبع اندیشه یین و یانگ، اندام‌های انسان را به آسمان و زمین منسوب می‌کردند، مثلاً امراض سر و شقیقه به آسمان تعلق داشت؛ امراض چشم و گوش به انسان، و امراض اعضای صدر (= سینه) متعلق به زمین بود؛ این تقسیم‌بندی جزء به جزء در صفحات ۱۱۱ تا ۱۱۳ نسخه خطی تانکسوق‌نامه، مذکور است.

- به اعتقاد آن‌ها، هر نوع واقعه و هر تأثیری که در عالم، چه زمانی و چه مکانی، رخ می‌دهد و هر نوع تغییر و تحولی که در اجسام پدید می‌آید، از تأثیرگذاری زمان و مکان و به ویژه حرکات کلی ستارگان و زمین، برکنار نیست.

- به نظر حکمای چین، آسمان منشأ چهار عامل است: هوا، سرمای شدید، گرمای شدید و باران؛ حال، از هر کدام از این چهار عامل، ضرری به بدن برسد، اعضای ریسه را که آن‌ها «وَو مانگ» می‌خوانند، درگیر می‌کند.

- به گفته خواجه رشیدالدین، علت گرایش چینیان به نجوم و طب نجومی، آن است که می‌خواهد تأثیرات هر ماهی را در اجسام مرکب - به ویژه بدن انسان - تعیین کنند و بدانند که کدام عضو، از این تغییرات، بیشتر تأثیر را می‌پذیرد تا در نهایت بتوانند، بهترین روش درمانی را درباره آن، پیدا کنند.

- در طب چینی، عروق اصلی را بر مبنای بُرج دوازده گانه، تقسیم‌بندی کرده بودند. همچنین آن‌ها انشعابات رگ‌ها را مطابق ۳۶۰ روز سال، ۳۶۰ انشعاب فرض می‌کردند و هر انشعاب را به روزی منسوب می‌دانستند.

- به اعتقاد آن‌ها، در هنگام بدر (= ماه کامل)، حجم خون رگ‌ها در بیشترین مقدار است.

- در طب چینی، حرکات بخارات در بدن، و حجم این بخارات، وابسته به نحوه حرکت ماه در آسمان است.

- در نظر آن‌ها، حجم مغز استخوان، در اول و آخر هر ماه، متناسب با وضعیت قمر، متفاوت است.

- به اعتقاد حکمای چین، مردمک چشم انسان‌ها، مطابق با گردش قمر، در ابتدای ماه، باریک، و در انتهای ماه، گرد و دایره‌وار می‌شود و در مواقع اختفای قمر، مردمک، همچون مو، باریک می‌گردد.

- در طب چین، حرکت خون در رگ‌ها، وابسته به تأثیر خورشید و سیارات است. به این صورت که در هر گردش خورشید به اندازه یک منزل، خون نیز در بدن یک دور کامل و چهارپنجم دور می‌زند و به همین نسبت، هرگاه خورشید، بیست و هشت منزل، از منازل نجومی شمس را بپیماید، خون در بدن، پنجاه دور کامل و دوپنجم دور را طی می‌کند.

بی‌نوشت‌ها

1. Homo erectus
2. Peking Man
3. Chou K'ou-tien/ Zhoukoudian
4. Wang Yirong
5. Anyang
6. Henan
7. Oracle bones

۸. این کتاب نوشته مورخ مشهور چینی «وئی شو» (Wei Shou) می‌باشد که در فاصله ۵۰۲ تا ۵۷۲ میلادی می‌زیسته است؛ کتاب وئی یکی از مهم‌ترین تاریخ‌های کلاسیک چینی محسوب می‌شود که تاریخ سلسله‌های وئی شمالی (Tuoba Wei) و وئی شرقی (Dōng Wèi) را، مابین سال‌های ۳۸۶ تا ۵۵۰ میلادی روایت می‌کند؛ تألیف این اثر در ۱۱۴ جلد مابین سال‌های ۵۵۱ تا ۵۵۴ میلادی به طول انجامیده است. (پائولا، ۱۹۹۵ م، ص ۲۰۴)

9. Hsien Chiao

۱۰. متوفی ۳۳۰ یا ۳۴۰ ق.

۱۱. اصل عبارت «ابن فقیه» چنین است: «وآخر خراسان من ناحية الشاش، نوشجان الأعلى؛ فمن نوشجان إلى مدينة خاقان ملك التغرغز مسيرة ثلاثة أشهر في قري كبار وخصب وأسواق؛ وأهلها أترك وفيهم مجوس يعبدون النار؛ وفيهم زنادقة على مذهب ماني؛ والملك في مدينة عظيمة كثيرة الأهل والأسواق ولها ثلاثة عشر باباً حديداً؛ وعن يسارها كيماك وأمامها الصين على ثلاثمائة فرسخ». (ابن فقیه، ۱۴۱۶ ق، ص ۶۳۵)

12. Andreas
13. Gaozong
14. Pei Xingjian
15. Matsui Dai
16. Bortā Chino
17. Wulongji
18. Fuxi
19. Zhouyi

۲۰. Chaos: دورانی که در فرهنگ باستانی چین از آن به درهمی و بی‌شکلی کائنات، پیش از پیدایش زمین و آسمان تعبیر می‌شود.

۲۱. پان - گو (Pangu): نخستین موجودی که از کائوس خارج می‌شود و خالق و آفرینشگر تمامی اساطیر چین است.

22. yang

23. Yin

۲۴. بین و یانگ مفهومی بسیار گسترده در فرهنگ شرق دور است و به ترتیب، نام اصل‌ها یا نیروهای مکمل مادینه و نرینه جهان در فلسفه ذن و تائوئیسم است که همه وجوه زندگی را دربر می‌گیرد.

25. Hun-Thein

۲۶. برای آگاهی بیشتر، ر.ک.: ایونس، ۱۳۸۱: ۴۳

27. Yi

28. Fuh Hsi

29. Yu Shih

30. Huang Ti

31. Yao

32. Solstices

33. Equinoxes

34. Yijīng

35. Book of Changes

36. Wen Wang

37. Oracle bones

38. Shu ching

39. shuǐ

40. huǒ

41. mù

42. jīn

43. tǔ

۴۴. کتاب «تانکسوق‌نامه» هم‌اکنون به کوشش نگارندگان مقاله حاضر، مراحل پایانی تصحیح و توضیح را می‌گذراند و به زودی، به وجهی پیراسته، منتشر خواهد شد.

۴۵. ۶۴۸ تا ۷۱۸ ق.

۴۶. ۱۸۰ تا ۲۷۰ م.

۴۷. ر.ک.: نسخه عکسی تنکسوق‌نامه: ۲ دیباچه.

48. Tsun hsin chung tu

49. Mundinus de bologna

۵۰. پادشاهی که خواجه رشید آن را با سلیمان نبی (ع) قیاس می‌کند.

فهرست منابع

منابع فارسی:

- ابن فقیه همدانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن إسحاق. (۱۴۱۶ق.). *البلدان*. تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الكتاب، الطبعة الأولى، ص ۶۳۵.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۸۱ ش.). *اساطیر هند*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ص ۴۳.
- پلیو، پل. (۱۳۸۲ ش.). *تاریخ سری مغولان*. ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ص ۱۹.
- تسلیمی، منوچهر. (۱۳۴۸ ش.). *کاروان علم در شاهراه فرهنگ*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، صص ۹۵ و ۱۱۸.
- جوینی، علاءالدین عطاملک. (۱۳۸۲ ش.). *تاریخ جهانگشای*. تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات دنیای کتاب، جلد سوم، چاپ سوم، ص ۴۴.
- رجب زاده، هاشم. (۱۳۷۷ ش.). *خواجہ رشیدالدین فضل‌الله*. تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول، ص ۳۱۶.
- عباس‌نژاد، فریدون. (۱۳۹۳ ش.). *ربع رشیدی تبریز در مسیر تاریخ پزشکی ایران*. ویرایش و توضیح غلامرضا باطنی، تبریز: انتشارات پزشکی شروین، چاپ اول، صص ۲-۱۱۱.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۲ ش.). *مزد/پرستی در ایران قدیم*. ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات هیرمند، چاپ پنجم، ص ۴۸.
- کریستی، آنتونی. (۱۳۷۳ ش.). *اساطیر چین*. ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، صص ۴-۷۳، ۷۶، ۷۸، ۸۴، ۸۹ و ۹۱.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۳۴ ش.). *ترجمه علوم چینی به فارسی در قرن هشتم هجری*. *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه معقول و منقول تهران*. سال اول، شماره سوم، صص ۱-۲۶.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۳ ش.). *سنت عقلانی اسلامی در ایران*. ترجمه سعید دهقانی، تهران: انتشارات قصیده‌سرا، چاپ اول، ص ۳۶۵.

هاشمیان، هادی. (۱۳۸۴ ش.). کتابشناسی ربع رشیدی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی. تبریز: انتشارات مهد آزادی، چاپ اول، ص ۱۹.

هال، مری. (۱۳۸۶ ش.). *امپراتوری مغول*. ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ ششم، صص ۱۳ و ۲۰.

هاند، کوانچی. (۱۳۵۰ ش.). مذاهب ایرانی در چین از خلال منابع چینی. *مجله بررسی‌های تاریخی*. سال ششم، شماره سوم، صص ۲۹-۴۰.

قوام کرمانی، محمد بن احمد بن محمود. (۱۳۸۳ ش.). *تنکسوق نامه ایلخانی (خطی)*. دیپاچه نسخه عکسی محمدمهدی اصفهانی، نشر مرکز مطالعات تاریخ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی، صص ۱۷، ۴۳، ۶-۴۵، ۶۰-۱، ۷۹، ۱۱۰-۱، ۱۴۱، ۱۷۳، ۲۳۶ و ۵۲۱.

همدانی وزیر، خواجه رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۸۵ ش.). *جامع التواریخ: تاریخ اقوام پادشاهان ختای*. تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول، صص ۱-۲ و ۷-۱۶.

منابع انگلیسی:

Dai, M. (1997). Mongolian-Chinese bilingual list fragment from Qara-qota. *Machikaneyama Ronsō (History)*. 31: 24-49.

Davis, B. Chen, W. (2004). *The Taijiquan Classics: An annotated translation*. Blue Snake Books, Berkeley, California, USA, 62.

Farrokh, K. (2007). *Shadows in the desert: Ancient Persia at war*. Osprey publishing, oxford, UK, 274.

Gernet, J. (1996). *A History of Chinese Civilization*. Cambridge University Press, UK, 283.

Lee, MS. Pittler, MH. Ernst, E. (2008). Effects of reiki in clinical practice: A systematic review of randomized control trials. *International Journal of Clinical Practice*. 62 (6): 947-54.

Mair, VH. (2001). The case of the wayward oracle bone. *Expedition magazine*. 43 (2): 42.

- Paula, C. (1995). *The Road to Miran: Travels in the Forbidden Zone of Xinjiang*. Flamingo Publishing, UK, 204.
- Shaughnessy, EL. (2014). *Unearthing the Changes: Recently Discovered Manuscripts of the Yi Jing (I Ching) and Related Texts*. Columbia University Press, New York, USA, 1-4.
- Shen, G. Gao, X. Gao, B. Granger, DE. (2009). Age of Zhoukoudian Homo erectus determined with (26) Al/ (10) be burial dating. *Nature the International Weekly Journal of Science*. 458 (7235): 198-200.
- Sivin, N. (1990). *Science and Medicine in Chinese history*. University of California Press, USA, 164-96.
- Veith, I. (2002). *The Yellow Emperor's Classic of Internal Medicine*. Foreword by Ken Rose, University of California Press, Berkeley and Los Angeles, USA, 5.
- Veith, I. (2015). *Wang Shuhe: Chinese physician*. Encyclopædia Britannica, Online Ed. 22-6.

یادداشت شناسه مؤلفان

فریدون عباس‌نژاد: دانشجوی دکترای تخصصی رشته تاریخ علم (گرایش طب ایرانی)، مرکز تحقیقات سل و بیماری‌های ریه، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

پست الکترونیک: fn.abbasnejad@gmail.com

غلامرضا باطنی: دکترای تاریخ طب و ادبیات کهن، مرکز تحقیقات فلسفه و تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

مجید خلیلی: دکترای تخصصی تاریخ علوم و تکنولوژی، گروه آموزشی علوم پایه پزشکی، دانشکده علوم پزشکی مراغه، مراغه، ایران.

عارفه سیدشوری: کارشناس مامایی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

شیوا اسماعیلی پراپری: کارشناس پرستاری، دانشکده دندانپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

**Belief in the Influence of Celestial Bodies on Human Health in
Ancient Chinese Medicine and Khta
(A Review of the Book "Tansookh Nameh")**

Fereidoun Abbasnejad

Gholamreza Bateni

Majid Khalili

Arefeh Seyyed Shouri

Shiva Esmaili Parapari

Abstract

Celestial bodies (the moon, Sun, stars, planets, meteors and Comets) have been long believed to affect destiny, health and sanity of people. These beliefs generally depict the trust and thought realm of the ancient tribes. They could also justify most of the modern or contemporary beliefs of the varied civilizations. In the current research, in addition to the review of the most ancient mythical events on the previously mentioned beliefs, the thoughts of for east civilizations (china, Mongolia etc.) as most influential civilizations of their eras have been under attention. For farther documentation' "Ilkhani Tansouqnameh", as the most important translated manuscript of Chinese Medicine from 1400 CE and its influence on the medicine practice of those civilizations have been discussed in this study.

Keywords

Traditional, Chinese, Medicine, Beliefs, Tansouqnameh, Celestial Bodies